



انترناسیونال

۳۱۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-Communist Party of Iran

جمعه ۳۰ مرداد ۱۳۸۸، ۲۱ اگوست ۲۰۰۹

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدیبر: محسن ابراهیمی

محاكمه سران جمهوری اسلامی

شکست سیاسی تاکتیک "شوک و ارباب"



مینا احدی

این روزها بحث در مورد محاکمه سران جمهوری اسلامی ایران، به جرم جنایت علیه بشریت بسیار رایج است. چندین بیانیه و طومار اعتراضی در حال گردش است و همگان از ضرورت محاکمه احمدی نژاد و خامنه ای و دیگر سران حکومت اسلامی حرف میزنند . سوال اینست که امکان اجرای این

خواست تا چه حد فراهم است و در این میان از متخصصین این امر سوال میشود. و پاسخ بسیاری از آنها در چهارچوب تبصره ها و بندهایی است که در مورد محاکمه سران جنایتکار حکومتها نوشته شده است. این متخصصین میگویند، در

صفحه ۶



حمید تقوایی

این روزها آنچه در اخبار جلب توجه میکند انکار جنایات بوسیله جانیان حکومت جمهوری اسلامی است. انکار جنایاتی که در واقع اظهار من الشمس است و قابل انکار نیست. مثلا میگویند ترانه موسوی کشته نشده است! زنده است و در فلان کشور به سر میبرد و اینکه ترانه را دستگیر کرده اند، شکنجه کرده اند، مورد تجاوز قرار داده اند، و بعد بیکر نیم سوخته اش را به خانواده اش تحویل داده اند- جنایت هولناکی که همان موقع توسط دوستان و خانواده او جزئیاتش اعلام شد و همراه با عکس او روی سایتها رفت وهمه دنیا از آن مطلع گشت- گویا کل این فاجعه اصلا اتفاق نیفتاده است!

شکنجه و تجاوز در زندانهای جمهوری اسلامی همه دنیا فهمیده است که این وحشیگریها يك سیاست وعملکرد همیشگی جانیان حاکم در ایران بوده است. برای حکومت چاره ای جز انکار این واقعیاتی که بر همه عیان است باقی نمانده است! میگویند اینها افترا و تهمت علیه حکومت است و ازین قبیل خزعلاتی که حتی ساده لوح ترین حزب الهی های طرفدار رژیم هم باور ندارند. چندی قبل حتی اعلام کردند ندا کشته نشده است! یعنی میخواستند به مردم بباوراندند که آنچه فیلمش را صدها میلیون نفر در سراسر دنیا دیدند اصلا اتفاق نیفتاده است! بیحاصل و عبث بودن این تقلاها که از سر استیصال و درماندگی صورت میگیرد حتی برای

صفحه ۲

این یکی از موارد انکار واقعیات انکار ناپذیر است. مورد دیگر انکار شکنجه و تجاوز به دستگیرشدگان در زندانها است! آش آنقدر شور شده که حتی کربوبی هم فهمیده و نامه سرگشاده نوشته است. گزارش های مستند متعددی از شکنجه ها و تجاوزاتی که در زندان کهریزک صورت گرفته منتشر شده است، و امروز به یمن ویدئو کلیپهای مصاحبه با قربانیان دیروز و امروز

زندان سیاسی،

این پدیده نفرت انگیز را باید به تاریخ سپرد!

سخنرانی در شب همبستگی با زندانیان سیاسی



محسن ابراهیمی

صفحه ۴

اتفاقات ایران را حتما دنبال میکنید و خوب میدانید که زندان سیاسی جزو مهمی از دستگاه سرکوب حکومت اسلامی است و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی هم وجهی مهم از مبارزه به خاطر آزادی و زندگی انسانی است.

توضیح: متن زیر پیش نویس سخنرانی در شب همبستگی با زندانیان سیاسی در تورنتو است که از طرف کانون خاوران در ۱۵ اگوست ۲۰۰۹ برگزار شد. در این برنامه، خلاصه و فشرده این متن ارائه شد.

زندان سیاسی، پدیده ای نفرت انگیز انسان آزاد بدنیآ آمده است و باید بتواند آزاد زندگی کند، آزاد فکر کند، آزاد حرف بزند، آزادانه نقد کند،

دوستان عزیز، این برنامه در همبستگی با زندانیان سیاسی است.

تظاهرات اعتراضی

علیه حضور نمایندگان مجلس اسلامی

در استکلهم

صفحه ۳

انجمن مارکس (کانادا) برگزار میکند

سخنران: حمید تقوایی

موضوع

مبارزه طبقاتی در ایران

بحثی در مورد مضمون طبقاتی جنبش انقلابی حاضر

صفحه ۹

۶ نفر از اعضای هیات مدیره سندیکای گشت و صنعت

صفحه ۹

هفت تپه دادگاهی شدند

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

شکست سیاسی ...

عاملین آن نیز روشن است اما راه دیگری ندارند. هر چه کنند در منجلا ب جنایت و شناعتی که ایجاد کرده اند بیشتر فرو میروند.

اما اندک تعمقی در وضعیت‌ی که رژیم به آن دچار شده روشن میکند که مساله از تقلاب‌های معمول رژیم‌های جنایتکار، که لاپوشانی کردن جنایتهایشان یک بخش همیشگی سیاست‌های سرکوبگرانه آنها است، فراتر می‌رود. آنچه به اعمال این جنایات، مطلع شدن جامعه از آنها و بعد تقلاب‌های مذبح‌خانه رژیم برای انکار آن، ویژگی می‌دهد جنبش انقلابی مردم و درماندگی رژیم در مقابله با این جنبش است.

به نظر من کشتار و تجاوز و شکنجه در یک سطح وسیع، و همینطور مطلع کردن جامعه از درجه شناعت و توحش و گستردگی آن، حاصل یک سیاست فکر شده و عامدانه در تقابل با جنبش انقلابی مردم، و در عین حال تقلابی مستاصلانه برای لاپوشانی آن نشانه شکست این سیاست است.

تا آنجا که به خود این سیاست بر می‌گردد نکته مهم اینست که نه نفس اعمال این جنایتهای ناشی از اشتباه و زیاده روی و یا جنون و خشم ابادی حکومت است، و نه رژیم اصراری بر پنهان نگهداشتن آن داشته است.

همه برخوردهای رژیم به حرکت انقلابی مردم، از شلیک کور به تظاهرات کنندگان، حمله وحشیانه گله‌های بسیجی و لباس شخصی و بسیجی و غیره و ضرب و شتم وحشیانه زن و مرد و کودک و پیر و جوان در خیابانها، تا بازداشت‌های وسیع و وحشیانه مردم و بویژه جوانان، بیرون کشیدن مجروحین از بیمارستانها و انتقال آنها به سیاهچالهایی از نوع قتلگاه کهزیک، تا اعدامهای وسیع - ۱۱۵ اعدام (بنا به آمار اعلام و ثبت شده) در عرض کمتر از دو ماه که حتی در مقایسه با اعدامهای همیشگی در جمهوری اسلامی خود رکورد تازه‌ای است- و تا دادگاه‌های نمایشی و اعتراف‌گیری اجباری و تواب‌سازی، و بالاخره شکنجه و تجاوز در زندانها، اینها همه اجزاء مختلف یک سیاست واحد است که برای شوکه کردن و وحشتزده کردن جامعه ابداع شده، و به همین دلیل مطلع شدن بخش هر چه وسیعتری از مردم از این اعمال وحشیانه، یک نیت عامدانه اعمال کنندگان این سیاست است. این

بانک جهانی تحت عنوان "جراحی اقتصادی"، نسخه نظم‌نوین جهانی برای مواجهه با "بحرانهای سیاسی" و "شورشها و اغتشاشات" اجتماعی را نیز وارد کرد، با "طرح امنیت اجتماعی" و مانور ناجا آت‌ر تمرین کرد و بعد با تمام نیروهای سرکوب و امکانات جهنی پیش ساخته اش آنرا علیه جنبش انقلابی مردم بکار گرفت.

این تاکتیک "شوکه و ارعاب" با سرکوبگریهای دیکتاتوریهایی متعارف و تشبیت شده، نظیر حکومت شاه در ایران، متفاوت است. سرکوبگری نوع پینوشه، در تمایز از سرکوب شاهنشاهی، نه برای حفظ و تداوم اختناق در یک فضای گورستانی، بلکه در مقابله با اختناق که فی الحال از جانب مردم درهم شکسته شده است، در برابر یک جامعه پیا خاسته و بعنوان نسخه‌ای برای "رفع بحران" از حکومت مورد تعرض قرار گرفته به کار بسته میشود، و به همین دلیل شوکه کردن و وحشتزده زده کردن مردم با یک ضربه ناگهانی، با یک توحش غیر قابل تصور و انتظار، خصلت و هدف اصلی این تاکتیک است. از اینرو اولاً از نظر درجه سببیت و توحش این تاکتیک از سرکوبگریهای متعارف بسیار شنیع تر، جنون آمیز تر و خونریز تر است و ثانیاً با خیر شدن جامعه از عمق و وسعت این شناعت جزء لازمی از خود این تاکتیک محسوب میشود. اعمال کنندگان این سیاست نه تنها اصراری در پنهان کردن اعمالشان ندارند، بلکه عمد دارند که اخبار هراسناک شقاوتهایشان دهان بدان در جامعه بگردد و بگوش همه برسد. هدف اینست که همه بفهمند حکومت میکشد و تابع هیچ استاندارد، معیار و قانون، حتی قوانینی که خودش تصویب کرده، نیست. جامعه باید متوجه بشود که حکومت یک سگ هار است که بجان مردم افتاده، هیچ محدودیت و اصل قانونی و اخلاقی را برسمیت نمیشناسد و از هیچ جنایتی هم فروگذار نمیکند. جامعه باید شوکه زده و در نتیجه فلج بشود. حکومت‌هایی که به این شیوه روی می‌آورند عامدانه میکشند به مردم پیا خاسته بفهماند که شنیع ترین قساوتهای و جنایتهای علیه آنان بکار خواهند گرفت. میکشند این تصویر را منتقل کنند که حکومت قدر قدرت است، قدرت مطلق دارد همه چیز در دست اوست، هر که را بخواهد دستگیر میکند، شکنجه

میکند، میکشد، و به هیچ مرجعی هم جوابگو نیست. هدف سیاسی این تاکتیک هم روشن است. میکشند تا یک ضربه هولناک توان مقاومت مردم را در هم بشکنند، و جامعه را به زانو در بیاورند و به تسلیم وادار کنند.

از این روست که اگر امروز جانیان حاکم بر ایران شکنجه میکنند - شکنجه‌ای که نه برای اعتراف‌گیری بلکه برای زجرکش کردن اعمال میشود - میکشند مردم حتی با جزئیات بدانند در شکنجه گاه‌هایشان چه میکنند! میکشند این اخبار به بیرون زندانها درز کند - زندانیان شکنجه دیده را آزاد میکنند با این هدف که برای دیگران تعریف کنند بر آنها چه گذشته است. گزارشاتی که در همان هفته اول جنبش روی سایتها رفت شکنجه‌های هولناکی را برملا میکرد. جوانانی که در زندانها مورد شدید ترین ضرب و شتمها قرار گرفته بودند، به آنان تجاوز شده بود و بعد آنها را با پیکر و روحیه‌ای درهم کوبیده شده آزاد کرده بودند که بروند و "عبرت‌سایرین" بشوند! در یکی از این گزارشها زندانی آزاد شده حتی بر این واقف بود که او را برای نقل فجایعی که بر او رفته آزاد کرده‌اند و میگفت با این حال فکر میکند این حقایق را باید بگوید تا دنیا بفهمد در بازداشتگاههای جمهوری اسلامی چه میکنند.

این "علینیت" در مورد اجزاء دیگر سیاست "شوکه و ارعاب" نیز صادق است. وقتی در خیابانها و در برابر چشمان هزاران نفر- و صدها دوربین و تلفن جیبی قادر به فیلم و عکسبرداری- به مردم شلیک میکنند میکشند همه بفهمند که این یک جنایت علنی، غیر قانونی و غیر قابل توجیه با هر معیار و استاندارد است. کارائی این شیوه در گرو این علینیت است، درست همانطور که کارائی عملیات "شوکه و وحشت" حمله به عراق مستلزم نشان دان زنده آن از تلویزیونها و با شرح و تفصیل کامل بود. همه باید ببینند و تعظیم کنند.

توجیه و توضیحی در کار نیست. توجیه حکومت در حمله به مردم همانقدر مسخره است که بهانه "سلاحهای کشتار جمعی" در حمله به عراق مسخره بود. قرار نیست حتی کسی فکر کند در پاسخ به خشونت مردم، مثلاً حمله به بانکها و یا آتش زدن اموال عمومی و غیره نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی به

وظایفشان عمل کرده‌اند. بر عکس جامعه باید این تصویر را بگیرد که به اجتماع مردم در خیابانها تصادفی و بی منطق شلیک میشود و شلیک کنندگان تابع هیچ قانون و ضابطه‌ای نیستند.

این یک تاکتیک نظامی برای یک حکومت در حال جنگ است! جنگ حکومت با مردم! جنگی که حتی مشمول کنوانسیون ژنو هم نمیشود! این یک شیوه نظامی- روانی است که اتخاذ میشود تا مقاومت دشمن - مردم پیاخاسته علیه حکومت- را در هم بشکند، دشمن را به زانو در آورد و به تمکین و تسلیم بکشاند.

وقتی خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد اعلام کرد "اغتشاشگران را در هم میکوبیم" سوت این جنگ را بصدا درآورد. بدنبال این فراخوان ندا را کشتند و ده‌ها جوان را به خاک و خون غلطاندند. از همان نماز جمعه معلوم بود که جانیان حاکم نمیکشند چیزی را پنهان کنند.

وقتی احمدی نژاد مردم را خس و خاشاک نامید، وقتی مردم را اراذل و اوباش خطاب کردند و بارها اعلام کردند میزنیم و میبندیم و در هم میکوبیم و قاطعانه عمل میکنیم، تمام اینها با این هدف معین انجام میشد که مردم بدانند جنگ بیرحمانه و کثیفی علیه آنان آغاز شده است. به این امید که مردم بترسند و مرعوب شوند و جنبش درهم شکسته بشود. اما چنین نشد!

این توهم را داشتند که با خون پاشیدن به مردم چند روزه جنبش را فرو میکوبند. فکر میکردند خس و خاشاک را عرض چند روز جارو میکنند. با این هدف و باید گفت با این اشتباه محاسبه حکومت این تاکتیک را در دستور گذاشت. رژیم فکر میکرد که ظرف چند روز حرکت مردم را سرکوب خواهد کرد و علینیت کشتارها و رسوائی متعاقب آن بهائی بود که با کمال میل آماده پرداختن آن بود. اگر حرکت مردم در هم میشکست آن زمان اینک رژیم چگونه به این هدف دست یافته اهمیت چندانی نمیداشت. حکومت بحران را از سر گذرانده بود و میتوانست دور جیبی‌اش از "سرکوب و کنترل" متعارف جامعه آغاز کند. در این صورت داستان توطئه خارجی‌ها و براندازی نرم، که زمینه‌ی پیرونده‌سازیهایش را هم انجام داده بود، برای توجیه کشتارها کافی بود. درست همانطور که در جنگ بین دولتها جنایات طرف پیروز از

تظاهرات اعتراضی علیه حضور نمایندگان مجلس اسلامی در استکهلم

به دنبال فاش شدن سفر یک هیئت بلند پایه از نمایندگان مجلس اسلامی ایران به دعوت وزارت امور خارجه سوئد به قصد معاملات پنهانی با کمپانی اریکسون، موجی از اعتراض و انزجار نسبت به حضور عوامل و عناصر جمهوری اسلامی و نیز ملاقات محرمانه کمپانی اریکسون با این هیئت را موجب گردید.

با افشاکری وسیع در رادیوهای محلی و فراخوان به تظاهرات علیه حضور هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی روز چهارشنبه نوزدهم ماه اوت مردم خشمگین با در دست داشتن دهها پلاکارد و عکسهایی از جانب‌افزاران مبارزات اخیر و پوسترهایی که جنایات و توحش بیمانند جمهوری اسلامی را در سرکوب مردم نشان میداد در مقابل این کمپانی گرد آمدند و با فریاد رسای مرگ بر جمهوری اسلامی اعلام کردند حضور تیم اطلاعاتی امنیتی جمهوری اسلامی تحت هر عنوان و نیز رفتار مودیانه دولت سوئد و کمپانی اریکسون را بهیچ عنوان تحمل نخواهند کرد.

فریاد اعتراض مردم خشمگین یک لحظه قطع نمی شد. هیئت جمهوری اسلامی سرافکننده و بوسیده تاکسی و در استتار پلیس، در میان هو کردن تظاهرکنندگان، خود را از مهلکه خارج کردند. تنی چند از شرکت کنندگان در تظاهرات از جمله سیامک

بخش ارتباطات و مدیا که مسئول مذاکره با هیئت ایرانی بود در این جلسه شرکت کرد. مراتب خشم و انزجار از رابطه با جمهوری اسلامی و تحویل وسایل و ادوات الکترونیکی که مستقیماً توسط جمهوری اسلامی علیه مبارزات مردم و جهت کنترل و سرکوب آنان مورد استفاده قرار

میگردد. شما ادوات و تجهیزات استراتژیکی را به جمهوری اسلامی تحویل میدهید که همه آنها را در جنگ علیه ما بکار میگیرد. هیئت جمهوری اسلامی تیمی کاملاً سیاسی و امنیتی، مرکب از مهدوی قائم مقام کمیون صنایع مجلس شورای اسلامی، اقبالی

برای گسترش منافع اقتصادی خود هیچگونه پرنسپ انسانی قابل نیست. بلکه رسماً بعنوان حامی جمهوری اسلامی و در مقابله با مبارزات حق طلبانه مردم ایفای نقش میکند.

دولت سوئد مودیانه و ریاکارانه، واسطه گر این معاملات کثیف و خونین است. برای مردم ایران ادوات الکترونیکی اهدایی شما به جمهوری اسلامی مانند تحویل سلاح کشتار جمعی است.

ما اعلام میکنیم که رفتار کمپانی اریکسون را نافی منافع مبارزاتی مردم ایران تلقی می کنیم و بار دیگر تاکید می کنیم که انقلاب مردم ایران را جدی بگیرد و خود را درمقابل آن قرار ندهد.

پس از پایان مذاکره، مفاد آن به اطلاع تظاهرکنندگان رسید و مورد استقبال قرار گرفت.

چندین رسانه سراسری از جمله رادیو اسرائیل، رادیو فردا، رادیو سراسری پژواک در سوئد و رادیو های محلی شهر استکهلم با این تظاهرات در تماس بودند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - سوئد نوزدهم اوت ۲۰۰۹



بهاری و مرجان واعظ از سخنرانان این تظاهرات خواهان یک نشست اعتراضی رسمی و فوری با مسئول هیئت نمایندگی اریکسون شدند. آقای فردریک هالستان Fredrik Hallstan مدیر

میگیرد به اطلاع نماینده کمپانی اریکسون رسید. تاکید گردید که مردم ایران در جنگی سرنوشت ساز علیه جمهوری اسلامی قرار دارند، هرگونه کمک لجستیکی به این حکومت مستقیماً اعلام جنگ با مردم مبارز ایران تلقی

منشی کمسیون، مطهری رئیس کمیته فن آوری و ارتباطات، طاهرپور و آشتیانی اعضای دیگر این کمیته بودند، شما با این افراد نشست داشتید، و میخواهید مفاد این ملاقات را محرمانه نگه دارید. نه تنها کمپانی شما

از صفحه ۲ شکست سیاسی ...

تاریخ خط میخورد در جنگ داخلی حکومت با مردم نیز کسی یقه حکومت پیروز و مسلط بر اوضاع را نمیگرفت. فکر میکردند بعد از خنثی کردن موفقیت آمیز "توطئه بیگانگان" کسی تلفات شکست خوردگان را نخواهد شمرد و یا اگر هم توجه کسی را جلب کند امر موقتی خواهد بود که مانند آمار کشته شدگان تابستان ۶۷ بعنوان برگه بایگانی خواهد شد.

"من نبودم دستم بود" روی بیاورند به این دلیل است که این تاکتیک شکست خورده است. همان شعاری که دانشجویان در ۱۶ آذر سال گذشته سر دادند، "سید علی پینوشه ایران شیلی نمیشه" عملاً اتفاق افتاد. سید علی و رژیمش خیلی سعی کرد مثل پینوشه عمل کند اما ایران شیلی نشد! تاکتیک شوکه کردن مردم و مرعوب و خاموش کردن اعتراضات مردم نرفت و خنثی شد. این تاکتیک در مقابل مردم از نظر سیاسی شکست خورد. و امروز این نه مردم، بلکه حکومت است که تحت فشار قرار گرفته است.

موضوع ندا و سهراب و ترانه یک گفتمان داغ در میان مردم و در خیابانها، در درون جاحهای حکومتی، و در رسانه ها و افکار عمومی جهانی است. ندا امروز سمبل و نماد جهانی جنبش آزادیخواهانه مردم ایران است. در وصفش اشعار زیادی سروده شد و ترانه های زیادی خوانده شد، در شهرهای اروپا و آمریکا مجسمه هایش را برپا کردند و خیابانها را به نام او نامیدند. و ندا به این ترتیب جاودانه شد. و ازینرو بود که جانین حاکم از میانه راه متوجه شدند که شلیک به مردم از نظر سیاسی به صرفشان نیست.

حفظ امنیت باید کار دیگری کرد. دادگاههای نمایشی براه انداختند و این هم نه کسی را ترساند و نه کسی را قانع کرد. مردم شعار دادند "شکنجه، اعتراف، دیگر اثر ندارد" و حتی دولتهای غربی این نمایشات را محکوم کردند و آنرا دال بر ناتوانی رژیم در مقابله با اعتراضات مردم دانستند. و بالاخره تاکتیک شکنجه و تجاوز در زندانها به اعلام کیفر خواست ده ها قربانی شکنجه و تجاوز، آنها نه فقط امروز بلکه در تمام دوره سی ساله سلطه جهنمی این حکومت، بر روی اینترنت و در رسانه های بین المللی تبدیل شده است. کشتارگاه کهریزک را بستند اما مساله حاد تر شد و پرونده دیگر جنایتها امروز و دیروز رژیم در زندانها در برابر چشم مردم ایران و جهان قرار گرفت. آنچه قرار بود

بحران امروز حکومت را حل کند، گذشته خونبارش را در برابر چشم جهانیان قرار داد و آنرا به بحران کل حاکمیت و با همه جناحهایش تبدیل کرد.

امروز این رژیم است که وحشتزده و مرعوب است. تاکتیک ارعاب به عکس خود تبدیل شده است. از سر و روی جانین حاکم وحشت از مبارزه مردم میبارد. در نماز جمعه هایشان، در مراسم تحلیف و تنفیذشان، در خط و نشان کشیدنیایشان برای یکدیگر، و در انکار رقت بار و مضحک جنایتهای انکارناپذیرشان. جمهوری اسلامی در یک نبرد تعیین کننده در مقابل جنبش مردم شکست خورده است و این بی گمان شکستهای خرد کننده تری برای حکومت و پیروزیهای تعیین کننده تری برای مردم را بدنبال خواهد داشت.*

از صفحه ۱ زندانی سیاسی ...

آزادانه فعالیت سیاسی کند، آزادانه هر مقدساتی را زیر سؤال ببرد، هر مذهبی داشته باشد و یا با هر مذهبی مبارزه کند.

داشتن زندانی سیاسی حتی اگر با شکنجه و اعتراف گیری و قتل و البته تجاوز که در زندانهای حکومت اسلامی نرم است هم همراه نبود - که البته اینها همه جزو سرنوشت زندانی سیاسی در ایران است - یکی از غم انگیزترین و نفرت انگیزترین پدیده های جوامع طبقاتی است. اینکه تعدادی که در قدرت هستند بتوانند انسانها را به جرم داشتن عقیده ای در چهار دیواری محبوس کنند، از هوای آزاد و کودکان و همسر و روابط اجتماعی محروم کنند، زندگی آنها و خانواده هاشان را به تباهی بکشند و البته شیخ ترین رفتارها را در حق آنان اعمال کنند و هروقت خواستند به حیانتشان خاتمه دهند، در يك کلام نفرت انگیز است. و به طور قطع میتوان گفت که برچیده شدن مطلق این پدیده یکی از مهمترین معیارهای آزادی در جامعه است.

البته وجود زندانی سیاسی خود نشانه این است که در چنین جوامعی مبارزه برای آزادی و برابری، مبارزه برای عدالت و انسانیت، مبارزه برای نداشتن زندانی سیاسی پابرجاست. دقیقاً به همین دلیل است که یکی از مهمترین شعارها و خواسته های مردمی که برای آزادی مبارزه میکنند آزادی زندانیان سیاسی است و یکی از اولین اقدامات هر انقلابی برای آزادی و برابری هجوم به زندانها و ویران کردن زندانها و رها کردن زندانیان سیاسی است. چنین روز باشکوه و هیجان انگیزی در ایران دارد فرا میرسد. و وظیفه هر انسانی که واقعا قلبش برای يك جامعه آزاد و بدون زندانی سیاسی میضبط این است که به صف چنین انقلابی بپیوندد.

آیا واقعا جامعه ایران در چنین مسیری حرکت میکند که در آن زندانی سیاسی برای همیشه به تاریخ سپرده خواهد شد؟

پاسخ این سؤال هم نه است هم آری. پاسخ این سؤال نه است اگر مبارزه مردم برای سرنگونی کلیت حکومت اسلامی، آرمانها و آرزوهای مردم برای استقرار حرمت و آزادی و برابری دوباره ملاحظه شود. بدست جنبشها و جریانهای بیافتد که میخواهند از جنایتکاران شناخته شده همین

حکومت، از بنیانگذاران همین حکومتی که يك زندان سیاسی هفتاد میلیونی درست کرده اند برای مردم قهرمان و ناجی برتر باشند و بتوانند به این هدف برسند.

بدست کسانی بیافتد که با ذره بین دنبال ظرفیتهای دموکراتیک اسلام میگردند و میخواهند قوانین ارتجاعی شریعت را با حقوق بشر سازگار کنند و باصطلاح حاکمیت نکبتی به نام اسلام اهلی شده بر زندگی مردم را مستقر کنند. میخواهند اصول را کد ماندن قانون اساسی ای را که بدست از گور برخاستگان وحشی نوشته شده است زنده کنند. قانون اساسی ای که هیولایی به نام ولی فقیه را بر جان و زندگی و روح مردم حاکم کرده است. میخواهند به حیات حکومت اسلامی در قالب اسلام خوش خیم و معتدل و اهلی و مدرن شده تداوم بخشند! میخواهند آخوند حریر پوش و نخست وزیر سبز پوش بر تخت بنشانند. میخواهند ولایت مطلقه فقیه را به ولایت مشروطه فقیه تبدیل کنند. ولی فقیه، این سمبل و تجسم سی سال جنایت و توحش و تبه کاری و شیادی و دزدی را قانع کنند که ولایت کند نه فقاهت، سلطنت کند نه حکومت.

و البته تعداد زیادی در حال حاضر چه در ایران و چه در خارج کشور مشغول چنین کاری هستند. يك سر این تلاشها در میان همان جناحی از حکومت است که امروز به اصلاح طلب مشهورند. کسانی که یکبار در جریان خیمه شب بازی دوم خرداد، شارلاتانی مثل خاتمی را عبای حریر پوشانند تا شاید بتوانند دیوارهای عمارت اسلامی را رنگ کند و برای مدتی دیگر به مردم بفروشد. همان جناحی که امروز در شرایط دیگر با پرچم سبز همان خیمه شب باز را ادامه میدهد.

سر دیگر این تلاشها در اتاق فکرهای واشنگتن و لندن و مراکز مهندسی افکار غرب و رسانه هایی مثل سی ان ان و بی بی سی و مزد بگیران شناخته شده ایرانیان است که زمانی در زیر عبای خمینی مشغول سازمان دادن سپاه پاسداران و سازمان دادن یورش به دانشگاهها و سرکوب کارگران و اعتراف گیری و اعدام دسته جمعی بودند و امروز به نام دموکراسی و قبض و بسط و مسامحه و تعامل و اعتدال و راه سبز و موج سبز در خدمت همین

اتاق فکرها هستند.

لیست این باصطلاح اصلاح طلبان که در مقابل انقلاب مردم برای آزادی و انسانیت، برای اسلامی خوش خیم و يك جمهوری اسلامی اهلی شده عرق میریزند وسیع است. سروش و سازگارا و گنجی و مخملباف و پامنبریهایی مثل فرخ نگهدار و کشتگر و سازمانهایی مثل اکثریت و حزب توده و کسانی از صف مشروطه خواهان موارد برجسته از این نوع هستند. بخشی از اینها اشخاص و سازمانهایی هستند که رسماً و علناً در سالهای اول تشییت حکومت اسلامی در خدمت دستگاههای امنیتی مخوف همین حکومت قرار گرفتند و برای پا سفت کردن توحش سی ساله اسلامی فداکارانه خدمت کردند و بعضاً خود قربانی هیولایی شدند که بدست خود ساخته اند. تعداد از اینها مثل داریوش همایون، از صندلی همکاری با دیکتاتوری سلطنتی به صندلی اپوزیسیون حکومت اسلامی پرتاب شدند و البته تا جایی و لحظه ای اپوزیسیون این حکومت هستند که انقلابی برای زیور و کردن کل این نظام در کار نباشد و سیستم بهره کشی و استثمار و چپاول سرمایه داری در خطر نباشد. کسانی که بیشتر در مقابل انقلاب مردم هستند تا در مقابل حکومت اسلامی و از ترس انقلاب تن به هر موجی با هر رنگی میدهند حتی اگر این موج در درون گنبد اسلامی دور خود بچرخد.

يك مقایسه ساده میان آنچه در يك ماه گذشته در ایران و در خیابانها توسط زنان و نسل جوان رخ داد و آنچه این جریانها مشغولش بودند و هستند این ادعا را روشن میکند.

در ایران چه اتفاقی میافتد؟

در بالای حکومت مضحکه ای به نام انتخابات راه افتاد. نخست وزیری که هشت سال در راس دستگاه جنایت اسلامی بود و هنوز هم "جمهوری اسلامی" نه يك کلمه کمتر و نه يك کلمه بیشتر" میخواهد و با خاطره دوران خمینی غش میکند، با رئیس جمهوری که میخواهد ریاستش بر دستگاه جنایت اسلامی را هشت ساله کند با هم رقابت کردند. و البته رقابتشان هم واقعی بود. موسوی بارها علناً گفته است که کاندید شدم چون دیدم اسلامی و نظام در خطر است. احمدی نژاد هم کاندید شده است چون خودش و جناحش فکر میکنند اسلام و نظام در خطر افتاده

را فقط خط و جناح و باند خودش میتواند نجات دهند. مسئله مورد رقابت چگونه نجات دادن نظام بوده و هست.

اما مسئله مردم چیست؟ مسئله مردم چگونه رها شدن از شر کل این نظام بود. همین مردم شیفته و تشنه رهایی از نکبت اسلامی، با هشیاری وسط این شکاف پریدند تا امر و آرزوی خودشان که رهایی از حکومت اسلامی است را پیش ببرند. به همین دلیل در فاصله کوتاهی شعارها و خواسته های مردم بسرعت به همان جایی رسید که میخواستند: اول جناح حاکم را به تسخر گرفتند. "زای ما را دزدیدند، دارند باهاش پز میدهند". بعداً به موسوی حکم کردند: "موسوی، موسوی، رای مرا پس بگیر". با کمی درنگ حرف اصلیشان را زدند: "موسوی بهانه است، کل رژیم نشانه است". و بلافاصله خود خامنه ای را نشانه گرفتند: "خامنه ای قاتله ولایتش باطله" و البته همزمان با فریاد "مرگ بر خامنه ای"، اعتراضشان به سمبل و تجسم ارتجاع اسلامی حاکم و به کل دستگاه ارتجاعی ولایت فقیه را اعلام کردند. در مقابل گلوله های اسلام و ساطور و چماق لمپنهای آدمکش حکومت، با صدای بلند فریاد "مرگ بر دیکتاتور" سر دادند. آنچه بلند که حتی آیت الله بی بی سی و حجت الاسلام سی ان ان، علیرغم عشق عمیقشان به شعار "الله و اکبر"، مجبور شدند بشنوند. و بالاخره، مردم در مقابل توحش خونین حکومت اسلامی، حرف و خواست و تمایل عمیق خود را با صدای بلند اعلام کردند: "مرگ بر جمهوری اسلامی". مردم، این شعارها و این خواسته ها را در مقابل تفنگچیها و چماق بدستان و قمه کشهای وزارت اطلاعات و سپاه و بسیج که زنجیر پاره کرده بودند و مردم را لت و پار میکردند گفتند. در سنگرهای خیابانی و با خون خودشان این شعارها و خواسته ها را دادند.

اپوزیسیون درباری، در ایران و خارج مشغول چه کاری بوده و هست؟

مردم در ایران، علناً و با صدای بلند "مرگ بر دیکتاتور" گفتند؛ اینها تقلاً کردند سر مردم را با شعار "الله اکبر" گرم کنند. همان شعاری که از همه سلولهایش خون میچکد. همان شعاری که سی سال است در میدانهای اعدام و بالای طنابهای دار

و اتاقهای شکنجه توسط جوخه های اعدام و میرغضبهای دار بدست و بازجویان شکنجه گرد نعره زده شده است. همان شعاری که امروز به دلایل کاملاً قابل فهمی مورد علاقه بی بی سی و سی ان ان است. آنقدر مورد علاقه شان است که وقتی جوانی زنگ میزند تا شعار "مرگ بر دیکتاتور" بر پشت باهما را به گوش جهانیان برساند، برنامه ساز این رسانه ها یادش نمیرود فوراً بپرسد: "شعار الله کبر هم میدادید؟"

مردم گفتند "موسوی بهانه است کل رژیم نشانه است؛ اینها ول کن" "میر حسین یا حسین نبودند. مردم با صدای بلند گفتند "خامنه ای قاتل است، ولایتش باطل است" و این را با شعار "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر دیکتاتور" تکمیل کردند؛ اینها برای مدت طولانی استغاثه کردند که حضرت آیت الله فقاهت کند نه ولایت، که حضرت آیت الله راضی شود که ولایتش مشروط باشد نه مطلق. و تازه وقتی دیدند مردم مدتهاست نه تنها از ولی فقیه بلکه از کل ارتجاعی به نام ولایت فقیه عبور کرده اند و بساط جمهوری اسلامی با ولی فقیه ای بی ولی فقیه را نمیخواهند، این حضرات آرام آرام و به صورتی کاملاً "مدنی" راضی شدند ولی فقیه عوض شود و يك ولی فقیه عالم و عادل بر تخت بنشیند و بالاخره لنگان لنگان به مرحله ای بالاتر صعود کردند که اصلاً عیار "جمهوریت" در جمهوری اسلامی کم است و شاید بهتر است برای بیشتر کردن عیار جمهوریت از خیر ولایت فقیه گذشت؛ که البته جایی که خود جمهوری اسلامی به مصادف طلبیده شده است، سینه زدن برای جمهوریت جمهوری اسلامی مسخره تر از مسخره است.

مردم شعار سرنگونی دادند تا با سرنگونی این رژیم دنیایی آزاد داشته باشند با هر نظر و عقیده و مرام و مسلک و تمایل و حزب و سازمان و پرچم و شعار. زنان و جوانان در خیابانها سنگر بندی کردند تا همه بتوانند حرف و شعار و اعتقاد و تمایل و تشکل و پرچم خود را آزادانه اعلام کنند. اما خدماهای اکثریتی و توده ای و سفارتی در میان مردم معترض ولو شدند که هنوز وقتش نیست و شعار سرنگونی ندهید و اصلاً شعار ندهید و پرچم به تظاهرات نیاورید و اسم حزبتان را

از صفحه ۴ **شکست سیاسی ...**

پنهان کنید که مبادا به اتحاد مردم لطمه بخورد! حتی با وقاحت تمام برای پایین کشیدن پرچم سرخ پلیس خبر کردند.

مردم در خیابانهای ایران در مقابل توحش اسلامی حکومت فریاد زدند تا صدای "مرگ بر دیکتاتور" شان به گوش همه برسد، به گوش همسرنوشتانشان در ایران و جهان برسد؛ اینها مردم را به سکوت دعوت کردند. آنها هم با این توجیه شیداانه که مبارزه ما مدنی است و عاری از خشونت است و نباید با این شعار بهانه سرکوب بدست حکومت داد! مسخره تر از دارو دسته موسوی و شرکا در ایران، نوچه های سفارتی و توده ای و اکثریتی اینها در خارج کشور بودند که در نقش دلقکهای رفسنجانی و موسوی و همفکرانش ظاهر شدند و به مردم خشمگین و معترض التماس کردند در خیابانهای لندن و استکهلم و کلن و تورنتو و نیویورک شعار سرنگونی ندهند و سکوت کنند که مبادا در تهران بهانه بدست رژیم بیافتد و هوس خشونت به سرش بزند! انگار حکومت اسلامی برای سرکوب نیازی به بهانه دارد! انگار شغل ۳۰ ساله حکومت اسلامی در معیت همین اپوزیسیون درباری به سکوت کشاندن مردم نبوده است!

اما برای ما روشن است که این سانتیمانتالیسم "سکوت مدنی"، به تنها چیزی که ربط ندارد مدنیت است. چه کسی نمیداند که خود حکومت اسلامی برای تحمیل سکوت بر مردم میلیاردها دلار خرج زندان و ابزار شکنجه و تولید و تربیت و نگهداری اوباش لپنشن در سپاه و

بسیج کرده است؟ چه کسی نمیداند که همین امروز حکومت اسلامی برای به سکوت کشاندن مردمی که فریاد اعتراضشان جهان را متوجه یک مبارزه انسانی وباشکوه کرده است، بازداشت و شکنجه و قتل و تجاوز سیستماتیک و یک قساوت خونین تمام عیار را در دستور قرار داده است؟ چه کسی نمیداند که خشونت، ذاتی این نظام است و بدون خشونت یک روز هم دوام نمی آورد؟ چه کسی نمیداند که توحش اسلامی حاکم در ایران را با سکوت نمیتوان در هم شکست؟ و بالاخره چه کسی نمیداند که تقلائی اپوزیسیون در باری برای تحمیل سکوت بر مردمی که هرگز حاضر نشدند سکوت گورستانی بر زندگیشان حاکم شود و امروز فریاد آزادیخواهی و انسانیت و برابری طلبیشان را به گوش دنیا رسانده اند، به خاطر این است که در سکوت بهتر میتوان توقعات مردم را در ابهام نگه داشت، مبارزه مردم را بی خاصیت کرد، مانع سراسری شدن خواسته هایشان شد و بالاخره انقلاب مردم را در نیمه راه نگه داشت و ملاخورش کرد؟

اما این تقلاهای مذبحخانه نگرفت. نه در ایران و نه در خارج از ایران. در ایران، علیرغم توحش و قساوت حکومت اسلامی و شیادی سیاسی اپوزیسیون درباری اش، طنین "مرگ بر دیکتاتور" همچنان طنین افکن است. در خارج از ایران، علیرغم موش و دانه های اکثریتیها و توده ای ها و استغاثه ها و التماسهای وقیحانه سازگاراها و گنجی ها و سفارتیها، فریادها بلند است، شعار "مرگ بر جمهوری

اسلامی" ادامه دارد و پرچمهای سرخ برافراشته است. انقلاب مردم ایران در داخل و خارج، با سری افراشته در مقابل انواع کلاشی سیاسی این جریانات ادامه دارد.

اجازه بدهید برگردم به سؤال اولم و پاسخ دوم را باز کنم. آیا واقعا جامعه ایران در چنین مسیری حرکت میکند که در آن زندانی سیاسی برای همیشه به تاریخ سپرده خواهد شد؟ پاسخ این سؤال آری است اگر:

۱- کلیت جمهوری اسلامی سرنگون شود. چرا که جمهوری اسلامی، هر نوع آن، چه وحشی چه اهلی، چه با ده درصد جمهوریت و چه با ۹۰ درصد جمهوریت، هنوز حکومتی است برای پاسداری از منافع اقلیتی مفتخور و دزد و چپاولگر که برای حفظ آن منافع باید زندانی سیاسی داشته باشد. باید سپاه و بسیج و زندان و شکنجه و قتل داشته باشد. برای آزادی همه زندانیان سیاسی در قدم اول باید کلیت این حکومت را سرنگون کرد.

۲- سرنگونی جمهوری اسلامی، جابجایی مهره های حکومتی نیست. یا حتی کنار زدن این مهره ها با حفظ سیستم حکومتی هم نیست. جمهوری اسلامی، یک دستگاه و ساختار سیاسی، اداری، قضایی، نظامی، امنیتی، ایدئولوژیک، فرهنگی است که توسط شبکه ای از سازمانهای حرفه ای و غیر حرفه ای سرکوب و جاسوسی و ارعاب و مغزشویی بر جامعه حکومت میکنند. سرنگونی جمهوری اسلامی یعنی، در هم ریختن و نابود کردن کل این چهارچوب.

۳- در عین حال، سرنگونی جمهوری اسلامی یعنی در هم

کوبیدن کل این عمارت و جایگزین کردن این نهادها و شبکه ها و سازمانها و کلا این چهارچوب با یک نظام سیاسی و اداری آزاد. یعنی نظام و حکومت شورایی. ساختار و نظامی که در آن همه شهروندان جامعه آزادانه و برابر و فعال در سرنوشت سیاسیشان دخیل هستند. ساختاری سیاسی ای که در آن همه احزاب سیاسی آزادانه فعالیت میکنند تا سیاستهای اقتصادی و اجتماعی مورد نظرشان را به سیاست ناظر بر جامعه تبدیل کنند.

۴- و در آخر، اینکه جامعه به کجا میرسد، چقدر آزاد است، چقدر برابر است، چقدر سکولار است، چقدر رها از تبعیض است، چقدر رها از فقر است، و کلا چقدر انسانی است، مربوط به این است که کدام سیاستها و جهتگیریها، سیاست کدام احزاب به سیاست حکومت شورایی تبدیل شده است.

برای مثال:

اگر احزابی که تحت نام فدرالیسم "ملتها و اقوام و مذاهب" را مینا قرار میدهند غالب شوند جامعه را به سمت یک سناریوی سیاه قومی مذهبی میبرند که یوگسلاوی پیشین فقط یک نمونه زنده اش است.

اگر احزابی که میخواهند نظام کارمزدی را نگه دارند همزمنی داشته باشند، این احزاب دوباره جامعه را به جای اولش البسته در اشکال جدید برمیگردانند. اینها برای سازمان دادن بهره کشی اکثریت جامعه، از کارگران، باید طبقه کارگر را خاموش نگه دارند. باید طبقه کارگر را از تشکل و شورا و

سندیکا و حزب و سازمان سیاسی اش محروم کنند. و برای همه اینها باید سپاه و بسیج و زندانها و اوباش ضد کارگیشان را در اشکال جدید سازماندهی کنند. باید سرکوب کنند. باید زندان و زندانی سیاسی داشته باشند.

اگر احزابی مثل حزب کمونیست کارگری، نیروی اول و هژمونیک باشند که میخواهند دست به ریشه فقر و نابرابری و اختناق، یعنی نظام مبتنی بر کار مزدی ببرند، حزبی که مسئله اش رهایی انسان، همه انسانهاست؛ حزبی که منافع انسان محور سیاستش است؛ حزبی که تنها یک چیز برایش مرکزی و محوری و مقدس است. رفاه و برابری و آزادی تک تک انسانها به صرف انسان بودنشان؛ حزبی که علنا اعلام کرده است که هیچ توجیهی چه قومی، چه ملی، چه مذهبی، چه ایدئولوژیک، چه اقتصادی نمیتواند و نباید در مقابل رهایی همه انسانهای جامعه به عنوان شهروندان آزاد قرار گیرد؛ فقط در

صورت تبدیل شدن چنین حزبی به رهبر سیاسی اعتراضات مردم، رهبر انقلاب مردم است که ریشه های نابرابری و فقر و تبعیض و استبداد در جامعه کنده خواهد شد و جامعه روی آزادی و انسانیت و برابری را خواهد دید. فقط در این صورت است که به جامعه ای خواهیم رسید که در آن نیاز به سرکوب و دستگاه سرکوب و زندان و زندانی سیاسی رخت برخواهد بست. فقط در چنین جامعه ای است که حکومتی در خدمت اقلیت طبقه حاکم، حکومتی در مقابل شهروندان، جای خود را به اداره جامعه توسط خود شهروندان آزاد و برابر خواهد داد. و فقط در چنین جامعه ای است که پدیده نفرت انگیز زندانی سیاسی به موزه تاریخ سپرده خواهد شد.*

زینب در کابینه میتواند از تهاجم خشم و نفرت و مبارزه این زنان فرار کند. از انقلابی که یک هدف بلافاصله و همیش رهایی زنان است نجات پیدا کند. زهی خیال باطل.

اوضاع دقیقا برعکس است. انقلابی که در حال پیشروی است، این را به حساب ضعف و درماندگی و استیصال این حکومت ضد زن میگذارد. از این شیادی سیاسی به مثابه سکویی برای تعرض بعدی استفاده میکنند. این شیادی اسلامی، عزم زنان، عزم انقلاب برای به گور سپردن این حکومت ضد زن را جزمتر میکند.*

خواهند بود. زنان در کنار نسل جوان ایران، به شکوهمندترین مبارزه در مقابل توحش اسلامی دست زده اند و حیرت و تحسین و حمایت و همبستگی جهانی را برانگیخته اند. زنان یک نیروی اصلی در دو ماه سنگر بندی خیابانی علیه این ارتجاع سیاه اسلامی بوده اند و در یک کلام زنان به مثابه یک نیروی مصمم و پیشرو، با شجاعت قابل تحسینی در کنار و پیشاپیش مردان دارند گور ارتجاع سیاه اسلامی و حکومت اسلامی را میکنند.

و این سفیه اسلامی واقعا تصور میکند با وارد کردن چند خواهر

زنان در کابینه احمدی نژاد!

برسند.

اما چرا رئیس جمهوری که پرونده ای سنگین و سیاه علیه زنان، طرح امنیت اجتماعی علیه دختران جوان، سنگسار زنان و تجاوز به زنان در زندانها را زیر بغل دارد؛ به صرافت وارد کردن زنان در کابینه اش افتاده است؟ همه چیز زیر سر همین سؤال و پاسخ این سؤال است.

زنان یک نیروی اصلی انقلابی که افق تیره و تاری در مقابل جانیان حاکم گذاشته اند بوده اند و هستند و

با حرمت و شان زن دست کمی از برادرانشان در حکومت اسلامی ندارند) هنوز ذره ای از این حقیقت نمیگاهد که این یک حکومت ضد زن است. اگر از همه جنایاتش علیه حقوق انسان هم بگذریم، فقط به خاطر جنایاتش علیه زنان، فقط به خاطر تحقیر و آزاد و شکنجه سیستماتیک و تباهی نسلی از زنان باید سرنگون شود و سران مرتجع ضد زنش (از جمله سران زن ضد زنش) محاکمه شوند و به سزای جنایاتشان

محسن ابراهیمی

در خبرها آمده است که رئیس جمهور منصوب ولی فقیه اعلام کرده است سه وزیر زن برای حضور در کابینه اسلام معرفی کرده است.

اجازه بدهید قبل از هر چیز خیال خواننده را راحت کنم که حتی اگر همه اعضای کابینه احمدی نژاد زن باشند (که البته از پیش معلوم است اینها همان فاطمه کماندوها و خواهران زینب خواهند بود که در ارتجاع و عقب ماندگی و ضدیتشان

از صفحه ۱ **محاكمه سران ...**

چهارچوب بندها و تبصره ها سخت است سران حکومت اسلامی را به پای میز محاکمه کشاند!

پاسخ من به این سوال اینست: محاکمه سران حکومت اسلامی و بسیاری از این محاکمه ها تابعی از سیاست است. سیاست هم به معنای مماشات دولتها و ارگانهای بین المللی یا جنایات یکی از فاشیست ترین حکومتهای قرن و هم به معنای تحت فشار قرار گرفتن و یا نگرگرفتن این ارگانها از سوی مردم و نهادهای مدافع حقوق انسانی. امروز نگاهها به ایران و به جنایات غیر قابل تصور حکومت اسلامی علیه مردم جلب شده است، چرا که در عرصه سیاست در ایران مهمترین اتفاق به وقوع پیوسته است. میلیونها نفر به خیابان آمده و فریاد مرگ بر دیکتاتور و نابودی سیستم ددمشانه حاکم را میدهند. وقتی که مردم میلیونی به خیابان آمده و علیه حکومت مبارزه میکنند، تبصره ها رنگ می بازند و بندها به نحو دیگر دیده میشوند. امروز بیش از همیشه به محاکمه سران حکومت اسلامی نزدیک شده ایم.

با خیزش عظیم انقلابی که مردم به آن دست زده اند، گوشه باز شده و بسیاری به صرافت این افتاده اند که باید سران حکومت اسلامی محاکمه شوند. حتی کسانی که قبلا با این حکومت همکاری کرده اند، همچون اکبر گنجی از جنایت علیه بشریت حرف میزنند و خواهان محاکمه سران حکومت البته با تبصره هایی هستند.

نکته اساسی اینست که صدای این انقلاب و خیزش عظیم را حتی دادگاههای بین المللی نیز میشوند

و به همین دلیل شانس اینکه درهای دادگاه لاهه و یا دادگاههای بین المللی دیگر باز شود و خامنه ای و احمدی نژاد در وهله اول و سپس دیگر سران حکومت جنایتکار اسلامی، همه دست اندرکاران این ماشین عظیم جنایت در طی سی سال اخیر در پشت میز محاکمه قرار بگیرند، زیاد است. با این حرکت عظیم انقلابی تبصره ها و بندها رنگ می بازند و نهادهای بین المللی مجبور میشوند به این جنایات عظیم رسیدگی کنند.

در ایران بیش از سی سال است که حکومت اسلامی میکشد و اعدام میکند، دست و پا میبرد و چشم در می آورد. جمهوری اسلامی ایران در سه دهه اخیر هزاران نفر را اعدام کرده، صدها نفر را سنگسار کرده، چشم در آورده و دست و پا بریده و اگر این دنیا انسانی بود، اگر نهادهایی همچون سازمان ملل و همه نهادهای حقوق بشری و حتی عفو بین الملل واقعا به امر حقوق بشر رسیدگی میکردند، سران حکومت اسلامی همان سی سال قبل به جرم این جنایات وحشتناک باید دستگیر و محاکمه می شدند. این امر اتفاق نیفتاد، چرا که دنیا انسانی نیست و چرا که این نهادهای حقوق بشری و یا دادگاههای بین المللی تابعی از سیاست دولتها هستند. دولتها به همه این فجایع پشت کرده و منافع سیاسی و اقتصادی خود را پی میگیرند و سازمانهای حقوق بشری نیز گزارشی می دهند و یا نصیحتی به جانیان میکنند و میروند.

من در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین در سال ۱۹۹۳ شرکت و سخنرانی کردم. همانجا گفتم سران

حکومت اسلامی بجرم اعدامهای گسترده و سنگسار زنان و همجنسگرایان باید دستگیر و محاکمه شوند. در آنجا طبعاً دولتها گوششان بدهکار نبود و مقامات درجه یک و دو رژیم نیز در کردیدور آن کنفرانسها پرسه میزدند و از جمله رو در روی لفظی من با اعظم طالقانی در آن کنفرانس، در خاطر تعداد زیادی و از جمله خبرنگاران حاضر در جلسه باقی است. ایشان در دفاع از حکومت اسلامی و من در مقابل این حکومت و یک مدعی علیه حکومت با درخواست محاکمه سران حکومت اسلامی سخنرانی کردم.

در ۱۹۹۵ در کنفرانس پکن همین درخواست از جانب ما مطرح شد. در آن کنفرانس نیز تعداد زیادی از طرفداران و دست اندرکاران حکومت حضور داشتند در آن کنفرانس خانمهای فمینیست اسلامی با چادر و روسری هم حضور داشتند و بر علیه ما مخالفین جمهوری اسلامی داد سخن میدادند. از امکان رفرم در اسلام و از امکان تفسیر بهتر قران و از امکان بهتر شدن اوضاع و اینکه این حکومت باید بماند، حرف میزدند. چرا که تنها در معیت این حکومت بخش مونت جنبش ملی اسلامی، زنان طرفدار اصلاحات حکومتی میتوانستند از دو چرخه سواری اسلامی و دفاع از حقوق زنان با چادر به دندان گرفتن حرف بزنند و هورا و کف زدن فمینیستهای غربی و جایزه گرفتن و فمینیست بازی را ادامه دهند. اما در درون جامعه ایران، از همان اولین روز حکومت اسلامی، میلیونها زن به این حکومت و همه قوانین و مقررات آن "نه" گفتند و اعلام کردند حکومت اسلامی نمیخواهند.

ده سال بعد از پکن، در نیویورک و در کنفرانس "پکن بعلاوه ده"، قطعنامه ای را به امضا رساندیم که در آن سنگسار محکوم شده بود و خواست محاکمه سران حکومت مطرح شده بود. اصلاح طلبان آن موقع در حکومت بودند و زهر اشجاعی در آنجا با چادر سیاه آمده بود در تمجید از خاتمی و اصلاح طلبی حرف میزد در حالیکه زنان

سنگسار میشدند و طنابها بر گردن جوانان انداخته میشد و اعدامها پا بر جا بود و در یک کلام در بر همان پاشنه میچرخید.

من در جلسات متعددی با حضور گروههای اپوزیسیون جمهوری اسلامی با ریاست زنده یاد کامبیز روستا برای محاکمه سران حکومت اسلامی برگزار شد، شرکت کردم. همه ما خواهان محاکمه سران حکومت اسلامی بودیم و کامبیز روستا متاسفانه نماند تا ببیند که این خواست او امروز از سوی میلیونها نفر فریاد زده میشود.

در کنفرانس برلین نیز ما رقتیم که بگوییم این حکومت اصلاح پذیر نیست و نباید اجازه داد این ماشین عظیم جنایت را بزرگ کرده و بعنوان یک حکومت عادی به دنیا بفروشد. ما گفتیم که جمهوری جنایت اسلامی با خاتمی و یا بدون آن، حکومتی است ضد زن، ضد انسان، جنایتکار و قاتل و باید سران آن همگی محاکمه شوند و گنجی از زمان در آنسوی خط، فریاد میزد که اپوزیسیون جمهوری اسلامی، خشونت طلب است و علت جنایات حکومتی وجود اپوزیسیون سرنگونی طلب است!

سالهای سال است که اپوزیسیون سرنگونی طلب و بویژه ما حزب کمونیست کارگری ایران برای کشاندن سران حکومت اسلامی به پای میز محاکمه تلاش و مبارزه میکنیم. آخرین مورد برای اعمال فشار جهت عملی کردن خواست دستگیری این جانیان وقتی بود که در ژنو، کنفرانس حقوق بشر بود و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، مرتضوی جلاد را بعنوان سخنران در این جلسه پذیرفته بود و این جنایتکار حرفه ای که همین امروز نیز نقش بسیار مهمی در سرکوب مبارزات مردم و دادگاه نمایشی اخیر در تهران بازی میکند، قرار بود در مورد حقوق بشر اسلامی سخنرانی کند. اینکه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل چرا این کار را کرده بود، بماند. ولی ما به محض اطلاع از این افترضا

سیاسی و این اسکاندال، فعالیتهای خودمان را شروع کردیم. خانواده زهرا کاظمی خبرنگار ایرانی - کانادایی که در زندان اوین جان باخت و مرتضوی در این جنایت مستقیماً نقش داشت، نیز فعالیتهایشان را شدت دادند و دولت کانادا در آخرین لحظات فرمان دستگیری مرتضوی را داد و این جلاد منفور، فرار را بر قرار ترجیح داد و از راه فرودگاه فرانکفورت مخفیانه فرار کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران همواره خواهان محاکمه سران حکومت اسلامی بوده و ما در هر کنفرانس و کنگره ای و یا در هر جلسه و میتینگی که حضور داشته ایم اینرا مطرح کرده ایم و امروز با پیشرفت مبارزات مردم و با این انقلاب عظیم، خواست محاکمه توده ای تر و سراسری تر شده است.

تا کنون بجز دادگاه میکنونوس و پیگیری پرونده زهرا کاظمی کمتر پرونده جنایت حکومت اسلامی حتی در خارج از مرزهای ایران، بررسی شده و کمتر نهاد بین المللی به این جنایات رسیدگی کرده است. امروز نگاهها به سوی لاهه جلب شده و ما مطمئن هستیم که با پیشرفت مبارزات شما مردم و با عمیق تر شدن شکاف در بدنه حکومت در دادگاه لاهه نیمه باز میشود و با پیشروی در انقلاب مردم، مقررات و بندها و تبصره ها کمرنگ میشوند و احمدی نژاد و خامنه ای در وهله اول در میز محاکمه این دادگاهها مینشینند.

امروز مردم ایران هستند که برای محاکمه سران رژیم تعیین تکلیف میکنند و نه تبصره های دادگاههای بین المللی. ما باید پیش برویم. انقلاب ما برای سرنگونی یک حکومت فاشیست اسلامی و در عین حال نزدیک کردن محاکمه سران یکی از فاشیست ترین و جنایتکارترین حکومتهای قرن نقش درجه اول را بازی میکند. ما میتوانیم و باید این جنایتکاران را پای میز محاکمه بکشانیم.*

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.international.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری

یک واقعه مهم در مبارزه علیه اعدام چهار محکوم به اعدام در زندان اوین نجات یافتند!

مینا احدی

چهارشنبه خونین دیگری از راه رسیده بود. جمهوری اسلامی ایران، برای زهر چشم گرفتن از میلیونها مردمی که این بار به خیابانها آمده و شعار مرگ بر دیکتاتور و نه به اعدام سر داده اند، قصد داشت چوبه های دار برپا کرده و این بار بهنود شجاعی را نیز در لیست اعدامها قرار داده بود. جوانی که در هنگام ارتکاب جرم ۱۶ ساله بود.

خانواده ها فقط چند روز قبل خبر اجرای حکم اعدام عزیزان خود را شنیده بودند که قرار بود روز چهارشنبه ۱۹ ماه اوت شش نفر در اوین اعدام شوند. در مقابل زندان اوین نیمه شب چهارشنبه، بسیار شلوغ بود. دهها نفر در مقابل در زندان تجمع کرده بودند. این شبها و تصویر عمق درد و فاجعه ای که در

این شبهای وحشت اتفاق می افتد، میتواند داستان دهها فیلم و نمایش نامه باشد. در این دنیا و در این قرن، جنایتکارانی هستند که بیرحمانه در مقابل چشم مادر و پدر، فرزندانشان را به دار میکشند و کسانی هستند که قتل سازمان میدهند و در مقابل ضجه کودکان مادر و پدر آنها را میکشند و سپس مشغول کار روزانه میشوند. و این بار نیز یک نیمه شب وحشتناک است و وکلا و مدافعین حقوق انسان و مردم معترض آمده اند که این بار جان انسانهایی را نجات دهند که در هیچ دادگاه عادلانه ای محاکمه نشده و هیچ امکان دفاع عادلانه ای را نداشته اند. برخی از آنها سالهای سال است که در زندان بسر میبرند و اسیر یک حکومت فاشیست و سرکوبگر هستند. حکومتی که به هیچکس رحم نمیکند. تعدادی از اینها چندین

بار پای چوبه دار رفته و برگشته اند. فقط همین نمونه از رفتار و وحشیگری حکومت اسلامی را باید بعنوان یک نمونه بارز جنایت علیه بشریت اعلام و سران این حکومت را دادگاهی و محاکمه کرد. بیرون زندان اوین، صدای بحث و جدل، صدای گفتگو برای قانع کردن خانواده های مقتولین، که حکومت آنها را وارد یک بازی خطرناک کرده و به دست آنها طناب دار را بر گردن محکومین به اعدام می اندازد و از خود سلب مسئولیت میکند، بلند است. بحثها در مورد نجات جان محکومین، لزوم مقابله با اعدام و تلاش جانانه برای نجات جان محکومین به اعدام، اینها صحنه هایی باشکوه در عین حال یکی از دردناک ترین صحنه ها در تاریخ بشریت است. در یک مورد، از خانواده محکوم

به اعدام تقاضای پول کرده اند و وابستگان او رفته اند که پول جمع کنند و جلادان، با خونسردی میگویند نوبت اجرای حکم رسیده و هنوز دوست محکوم به اعدام از راه نرسیده و "پول" نیامده است. در آخرین دقایق، نور یک چراغ اتومبیل و کورسوی امید که لاید پول از راه رسید، و واقعیت اینست که پول میرسد ... نیمه شب چهارشنبه ۱۹ اوت در مقابل زندان اوین، یک نیمه شب به یاد ماندنی است. این بار فقط ضجه و گریه و زاری نیست، این بار تعداد زیادی آمده اند که مانع اجرای حکم اعدام شوند.

این یک فضای اعتراضی است. این فضای اعتراض به قتل عمد دولتی در شرایطی است که مردم به پا خاسته اند و ترس و وحشت آنها از جانباختن ریخته است. این یک صحنه دیگری از انقلاب مردم ایران است. چند ساعت بعد در حالیکه سپیده می دمدم، مامورین حکومت خبر میدهند که کسی امروز اعدام نشد.

همه خوشحال هستند و هورا

میکشند. اما چند ساعت بعد خبر میرسد که دو نفر به اسامی مهدی و مرحمعلی اعدام شده اند. اما چهار نفر نجات یافتند. جمهوری اسلامی ایران مجبور میشود چهار نفر را اعدام نکند و این یک گام بزرگ در مقابله مردم با قتل عمد دولتی است. چهار نفر نجات می یابند. این یک واقعه مهم در مبارزه علیه اعدام است. ما سالهای سال است که اعلام میکنیم اعدام قتل عمد دولتی است و جنایتی است علیه بشریت. باید جلوی اعدام را گرفت و هیچ دولتی و یا باندی و یا فردی اجازه ندارد، به قتل انسانها بپردازد و یا بانه ای دست بزند. امروز جنبش علیه اعدام در ایران یک گام به جلو برداشت. پیام این حرکت این بود: ما در مقابل در زندانها تجمع میکنیم و نمیگذاریم فرزندان ما را بکشند. ما با تجمع و اعتراض و با شعار دادن و اعتراض کردن نمیگذاریم نوجوانان و زنان و مردان را بکشند. اعدام وحشیانه است و برای همیشه باید از ایران رخت برینند.*

یکصد چهره جان باخته و هزاران تن شکنجه شده

تظاهرات و کنفرانس مطبوعاتی در مقابل دادگاه بین المللی جنایی لاهه، به مناسبت انتشار اسامی یک صدتن از جان باختگان جنبش انقلابی اخیر و در افزایش جنایات و شکنجه و تجاوز به زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی

بیشتری در خصوص این آکسیون بزرگ در اختیار عموم قرار خواهیم داد. زمان: جمعه ۲۸ اوت از ساعت ۲ بعدازظهر تا ۵ بعدازظهر مکان: مقابل دادگاه بین المللی جنایی لاهه، هلند
ICC
Maanweg, 174
2516 AB, The
Hague
توجه داشته باشید که تظاهرات در مقابل دادگاه بین المللی جنایی لاهه است نه در مقابل دادگاه VREDESPALEIS لاهه جهت کسب اطلاعات بیشتر با فرشاد حسینی دبیر کمیته بین المللی علیه اعدام تماس بگیرید.

farshadhoseini@yahoo.com
۰۰۳۱-۶۳۳۶۰۲۶۲۷

کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۸ اوت ۲۰۰۹



این هولاکوست اسلامی را در مقابل دادگاه بین المللی جنایی لاهه مطرح میکنیم. ما در بیانیه های بعدی اطلاعات

کمیته بین المللی علیه اعدام در روز ۲۸ اوت ۲۰۰۹ همزمان با انتشار اسامی ۱۰۰ تن از جان باختگان شناسایی شده اقدام به برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی و تظاهرات در مقابل دادگاه بین المللی جنایی لاهه کرده است.

جمهوری اسلامی با تمام قوای تبلیغاتی و ماشین نظامی سرکوب خود تلاش میکند میزان جنایت های خود را از افکار عمومی پوشیده و مخفی سازد. کمیته بین المللی علیه اعدام از اولین روز شروع جنبش اخیر انقلابی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و سرکوب خونین آن توسط نیروهای سرکوبگر اسلامی، تلاش کرد اسامی و اطلاعات مربوط به این جنایات را تهیه و افشا سازد. با اوج گیری اختلافات جناحهای حکومتی و

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

۶ نفر از اعضای هیات مدیره سندیکای کشت و صنعت هفت تپه دادگاهی شدند

محمد حیدری مهر، فریدون نیکوفر، نجات دهلی و جلیل احمدی با حکم برائت از این پرونده خارج گردید، اما پرونده رضا رخشان مسئول روابط عمومی و علی نجاتی رییس هیات مدیره سندیکای کارگران هفت تپه که چندی پیش به همین جرم از کار اخراج شده بود همچنان در جریان است.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی لغو پرونده محمد حیدری مهر، فریدون نیکوفر، نجات دهلی و جلیل احمدی را نتیجه مبارزات فشرده کارگران نیشکر هفت تپه دانسته و این موفقیت را به این عزیزان و به خانواده هایشان و نیز به کارگران نیشکر هفت تپه و همه انسانهای آزادیخواه تبریک میگوید. باید با ادامه اعتراضاتمان خواهان باطل شدن پرونده های تشکیل شده برای علی نجاتی و رضا رخشان و آزادی فوری همه دستگیرشدگان اخیر و زندانیان سیاسی شویم.

کمیته مبارزه

برای آزادی زندانیان سیاسی

۲۸ مرداد ۸۸ - ۱۹ اوت ۲۰۰۹



تجمعات هر روزه خانواده های دستگیر شدگان اخیر در مقابل زندان اوین و دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی

تعداد محدودی از خانواده ها ملاقات دادند و به باقی آنان اجازه ملاقات داده نشد. این موضوع بیش از پیش اعتراض خانواده ها را برانگیخت و به خامنه ای و احمدی نژاد و مقامات مسئول ناسزا میگفتند. در این روز در سالن ملاقات تعدادی از مامورین زندان و بیرون سالن ملاقات یک اتومبیل نیروی انتظامی حرکت اعتراضی خانواده ها را تحت نظر داشتند. مامورین زندان از ترس اینکه مردم عابر در خیابان متوجه حضور خانواده ها نشوند، مانع رفتن آنها به بیرون میشدند و میگفتند یا به داخل سالن بروند و اگر ملاقات ندارند متفرق شوند. اما خانواده ها همچنان به تجمع خود ادامه میدادند. خانواده های دستگیر شدگان روزهای یکشنبه و شنبه نیز در مقابل اوین و دادگاه انقلاب تجمع داشتند و این تجمعات هر روزه صورت میگیرد. مامورین زندان مانع استفاده خانواده ها از سرویس بهداشتی میشوند. به آنها توهین میکنند و با این کار تلاش میکنند مانع این تجمعات بشوند. اما خانواده ها اعلام کرده اند که هر روزه در مقابل زندان اوین و دادگاه انقلاب اسلامی تحصن خواهند داشت و تا آزادی تمامی دستگیر شدگان به تجمعات خود ادامه خواهند داد.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی همه انسانهای آزادیخواه را فرامیخواند که وسیعا به تجمعات خانواده های دستگیر شدگان اخیر بپیوندند. باید همه جا را از شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد پر کنیم. باید با شدت دادن به تظاهرات های محلی و شعارگویی های شبانه بر مبارزه خود برای آزادی دستگیر شدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی و رها کردن جان این عزیزان از دست جانیان حکومت تلاش کنیم. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی برای آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی تلاش میکند.

کمیته مبارزه

برای آزادی زندانیان سیاسی

۲۸ مرداد ۸۸ - ۱۹ اوت ۲۰۰۹

بیش برانگیخته است. این وضعیت خانواده های دستگیر شدگان و مردم را بشدت نگران کرده است. خانواده های دستگیر شدگان اخیر میگویند امروز دیگر مساله ما صرفا داشتن ملاقات نیست، ما میخواهیم عزیزان مان فوراً آزاد شوند. جان آنها در خطر است. خانواده های



دستگیرشدگان اخیر هر روزه در مقابل زندان اوین و دادگاه انقلاب اسلامی تجمع میکنند و پیگیری وضعیت عزیزان خود هستند. بنابه گزارشات منتشرشده روز چهارشنبه ۲۸ مرداد حدود ۱۵۰ نفر از خانواده های دستگیرشدگان اخیر مقابل دادگاه انقلاب شدند. همچنین این خانواده روز سه شنبه ۲۷ مرداد در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین تجمع داشتند. در این روز بیش از ۱۰۰ نفر از خانواده ها برای پیگیری وضعیت عزیزانشان در مقابل دادگاه انقلاب تجمع کرده بودند. خانواده ها که به شدت نگران سلامت عزیزان خود در زندان هستند مرتب به داخل دادگاه انقلاب می رفتند تا بلکه با دفتر حسن زارع دهنوی (حسن حداد) تماس بگیرند و خبری از وضع و حال دستگیرشدگان بدست آورند، اما همچون روزهای قبل آنها با گفتن اینکه پرونده ها هنوز تکمیل نشده است. به اینجا نیاید خودمان خبرتان میکنیم و با تحقیر و توهین آنها را سر میدواندند. روز دوشنبه ۲۶ نیز بیش از ۲۰۰ نفر از خانواده ها از ساعت ۸ صبح به سالن ملاقات زندان اوین رفتند. و ساعت ۹ صبح کارکنان سالن ملاقات به

خانواده های دستگیر شدگان اخیر هر روز در مقابل زندان اوین و دادگاه انقلاب اسلامی تجمع میکنند و خواهان آزادی فوری عزیزان خود از زندان هستند. شکنجه و تشدید فشار بر روی زندانیان سیاسی همواره یک ابزار سرکوب جمهوری اسلامی بوده است. اما امروز در تقابل با خیزش

انقلابی مردم، شکنجه دستگیرشدگان ابعاد وحشیانه و جنایتکارانه ای پیدا کرده است. در زیر شکنجه این جنایتکاران در زندان کسانی به قتل رسیدند. از جمله کمیته بین المللی علیه اعدام لیستی صد نفره از کسانی که در خیابان در اثر اصابت گلوله و ضرب و شتم سرکوبگران رژیم و در زندان در زیر شکنجه جان سپرده اند، را انتشار داده است. این جانیان با تجاوزجنسی به دستگیرشدگان، با ضرب و شتم و کوبیدن باتوم بر جمجمه آنها و با گذاشتن پای زندانی در سیمان گرم و پاشیدن آب گرم بر روی آنان و دادن گرسنگی و تشنگی و بیخوابی به آنان، جنایت و توحش را به اوج خود رساندند. این بساط نه تنها در کهریزک که اردوگاه مرگ نام گرفته بود و زیر فشار اعتراضات مردم، خامنه ای جنایتکار که خود فرمان قتل و سرکوب را صادر کرده بود، ناگزیر فرمان به تعطیل کردنش داد، بلکه در همه بازداشتگاهها و زندانهایشان برپا بوده است. ماجرای کهریزک و انعکاس وسیع این جنایات امروز کل رژیم را به جان هم انداخته است و خشم و اعتراض خانواده های دستگیرشدگان و مردم را بیش از

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیس:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 639 60 60-3
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto.Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید:

میتوانید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

شماره تلفن

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های

دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد

میزان و مشخصات مبلغ واریز

شده و اسمی که باید اعلام شود

را به ما اطلاع دهید.

انجمن مارکس (کانادا) برگزار میکند

سخنران: حمید تقوایی

موضوع

مبارزه طبقاتی در ایران بحثی در مورد مضمون طبقاتی جنبش انقلابی حاضر

در این سمینار مسائل زیر مورد بررسی قرار میگیرد:

چرا جنبش جاری را باید انقلاب نامید؟ خصلت انقلابی تحولات اخیر در چیست؟ چرا جنبشها و احزاب غیر کارگری از برسمیت شناختن انقلاب جاری سر باز میزنند؟

جنبش جاری حول چه مسائلی شکل گرفته است؟ و خواهان و قادر به حل کدام مسائل طبقاتی است؟

تاثیر و جایگاه اختلافات جناحها در مبارزه مردم. مساله مورد اختلاف بالائی ها و ربط آن به جنبش خیابانی مردم کدام است؟ از نظر طبقاتی اختلاف جناحبندهای حکومت چطور توضیح داده میشود؟

خصلت جهانی جنبش انقلابی جاری. جنبش جاری چگونه صفبندی طبقاتی در سطح جهان را منعکس میکند و چه تاثیری بر آن دارد؟

رابطه جنبشهای اجتماعی با جنبش جاری. بررسی سیاست نیروهای ملی- اسلامی، ناسیونالیسم عظمت طلب و کمونیسم کارگری در قبال جنبش انقلابی حاضر در ایران. عملکرد این نیروها قبل از شکل گیری جنبش جاری با عملکرد امروزشان چه تفاوتی دارد و این موضع گیری ها چگونه توضیح داده میشود؟

جایگاه انقلاب در سیاست و استراتژی طبقه کارگر. نقش طبقه کارگر در مبارزات جاری کجا خود را نشان میدهد؟ صف مستقل طبقه کارگر به چه معنا است؟

حزب کمونیسم کارگری و انقلاب. نقش حزب در شکل گیری مبارزات جاری و در سیر آتی آن.

سیر احتمالی جنبش حاضر. انقلاب چگونه تعمیق میشود و پیروزی آن در گرو چیست؟

زمان و مکان برنامه بزودی اعلام خواهد شد

۲۰ اگوست ۲۰۰۹

marx_can1@yahoo.com

مسئول انجمن مارکس کانادا: محسن ابراهیمی

به حزب

کمونیست

کارگری

پیوندید

ارتجاع قومی- مذهبی همچنان در بغداد خون میریزد!

بعد از آرامشی نسبی در یکی دو ماهه اخیر روز چهارشنبه گذشته در اثر انفجار دو بمب قوی و شلیک چندین راکت در بغداد نزدیک به صد نفر کشته و بیش از پانصد نفر دیگر



امیر توکلی

کشتارها هستند. این وضعیت وحشتناک که میلیونها انسان اسیر آند نزدیک به شش سال است که ادامه



دارد. از زمانی که ارتش آمریکا و هم پیمانانش عراق را به تصرف خود درآوردند روزی نبوده است که مردم عراق در آرامش روز و شب شان را سپری کنند.

ریشه همه این جنایات و وحشیگری های روزمره به سیاستهای ضد انسانی دولت آمریکا در عراق

زخمی گردیدند. شدیدترین انفجارها در منطقه باصطلاح سبز و امن در مجاورت وزارت اقتصاد و وزارت خارجه عراق بوقوع پیوست که بیشتر افراد در این مناطق کشته شدند. سراسر عراق را دوباره اضطراب و وحشت فرا گرفته است و مردم نگران انفجارهای بیشتر برای تلافی این

انتخابات افغانستان و تهدیدات طالبان

بعد از سال ۲۰۰۱ که دولت اوباشان طالبان در افغانستان با حمله نظامی آمریکا سقوط کرد دومین باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری در این روزها در افغانستان برگزار میگردد.

گوشه و کنار با موشک پرانی و شلیک به مردم شروع کرده اند که تا بحال تعدادی مجروح شده اند. آخرین تهدید اوباشان طالبان انجام دادن عملیات انتحاری توسط بیست نفر در کابل است تا روزهای رای گیری را ناامن کنند. مردم افغانستان چه آتموقع که این اوباشان بر سر کار



بودند در جهنمی غیر قابل توصیف زندانی بودند و کشتار، سنگسار و اعدام نصیب شان بود و چه امروز همچنان از گزند این جنایتکاران در امان نیستند.

در نظامی که بر پایه احترام به انسان بنا نشده باشد نهایتا این مردمند که قربانی جنگ قدرت بالایی ها می شوند. یا سوسیالیسم، یا بربریت.*

طبق معمول تعدادی از سران مذهبی، روسای قبایل و عشایر برای قدرت بیشتر به جان هم افتاده اند تا با ظاهری بی بی سی پسند خود را به مردم زحمتکش و گرسنه افغانستان تحمیل کنند و وضعیت فعلی را ادامه دهند.

اما در این میان مانند همیشه اوباشان طالبان تهدید کرده اند که دست هر کسی را که رای دهد قطع می کنند و حملات نظامی خود را در

برمیگردد که با یورش و تسخیر عراق از بالای سر مردم، دولتی قومی-مذهبی را با چسب ارتش آمریکا سرهم بندی کرد تا قدر قدرتی خود در منطقه را به اثبات رساند. اما فرقه های قومی که از حکومت کنار گذاشته شده اند، ساکت نیستند و سهم می خواهند. از طرف دیگر مقابله شورشیان بعضی و جریانات اسلامی بر علیه آمریکا و دولت دست نشانده کل جامعه عراق را در جنگی داخلی فرو برده و زندگی مردم را تباہ کرده است.

متأسفانه هیچ چشم اندازی از بهبود شرایط و آرامش در عراق تا زمانی که این نیروهای سیاه در قدرت اند قابل تصور نیست. صلح، آرامش و زندگی زمانی به عراق باز میگردد که نظامی سکولار، غیر قومی و غیر مذهبی در عراق مستقر شود و این امر امکان پذیر نیست تا زمانی که ارتش آمریکا از عراق خارج شود و همه نیروهای قومی و مذهبی خلع سلاح گردند و مهمتر آنکه حزبی کمونیستی کارگری قوی و پر نفوذ پرچم انسانیت را بر فراز عراق برافرازد.

لیست کمک مالی به کانال جدید

صمیمانه از دوستان عزیزي که به کانال جدید کمک می‌سازند تشکر میکنیم و دست تک تک آنها را می‌فشاریم. همه شما را فرامیخوانیم با کمک های خود تداوم فعالیت کانال جدید را تضمین کنید. دوستانتان را نیز به کمک مالی به کانال جدید تشویق کنید.

ضرغام از انگلیس ۳۲ پوند
نرگس محمدی از فرانکفورت ۵۰ یورو
منوچهر ژندی فر ۵۰ یورو
آقای اقبال از فرانکفورت ۲۰ یورو
رامین تقی پور ۱۰ یورو

یک دنیای بهتر

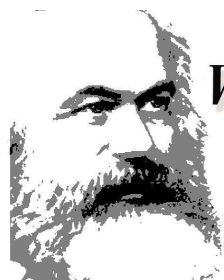
برنامه حزب
را بخوانید
و در سطح
وسیع
توزیع کنید

They killed Neda!
We will overthrow these murderers!



ندا را کشتند!
ایچ جانشین را
سرتنگون می کنیم!

سوسیالیسم بپا خیز!
برای رفع تبعیض



WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!